

مجتهدی که حکم به تکفیر بابیت داد

۱۹ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۲۳

بر اثر بی‌کفایتی فتح‌علی‌شاه و شکست ایران در جنگ اول ایران و روس، شمال ایران به اشغال روس‌ها در آمد. این حوادث، خشم «شهید ثالث» را برمی‌انگیزد و او برای اولین بار در مخالفت با نظام شاهنشاهی فاسد قاجار، مسأله ولایت فقیه را مطرح می‌کند.

ملا محمد تقی برغانی معروف به «شهید ثالث» از علمای مبارز و خستگی‌ناپذیر با فرقه‌های انحرافی بابیت و شیخیه بود که در تاریخ ۲۹ جمادی‌الاول توسط عمال بابیت به شهادت رسید، از آنجایی که تاریخ سرخ شیعه همواره شاهد و حامل قصه‌های سوزناک و افتخارآمیز مجاهدت و مبارزه بر علیه ظلم و انحراف بوده است. عالمان شیعی نیز در امتداد رهبری و هدایت الهی امامان(ع) همواره تبیین و تبلیغ معارف ناب اسلام و دفاع از مرزهای عقیدتی مذهب جعفری را وظیفه مستمر خود دانسته و در این راه از بذل مال و جان مایه گذاشته‌اند. خون شهید ثالث خون پاکی بود که در امتداد خون‌های پاک شهیدان راه خدا به زمین ریخت و مایه استواری و نیرومندی حیات شیعه شد، از ابتدای شکل‌گیری فرقه گمراه بابیت و بهائیت عالمان شیعه همواره در صف اول مبارزه علمی با این فرقه برساخته انگلستان بوده و هستند، ایشان یکی از چهره‌های برجسته علمی شیعه است که با تمام توان به مبارزه علمی و دینی علیه بابیت همت گماشت و در این راه به فیض فضیلت شهادت نائل شد، به مناسبت سالروز شهادت ملا محمد تقی برغانی به بازخوانی زندگانی وی می‌پردازیم که مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم در یادداشتی به تشریح آن پرداخته است:

*گام اول: تولد

آیت‌الله محمد تقی برغانی فرزند آیت‌الله ملا محمد ملائکه برغانی در سال ۱۱۷۲ هجری در روستای برغان به دنیا آمد، دوران کودکی نخستین را در دامان پدری عالم و پارسا پشت سر نهاد و به زودی آماده ورود به به مرحله آموزش رسمی شد.

*گام دوم: آموزش علوم دین

محمد تقی تحصیلات نخستینش را در برغان و قزوین آغاز کرد، پس از آن برای ادامه تحصیل به اصفهان نقل مکان کرد، در اصفهان از محضر آخوند ملا آقا بیدآبادی به فراگیری علوم عقلی مشغول شد. سپس عازم عتبات عالیات شد و به حلقه درس آقا باقر بهبهانی حائری پیوست و از خرمن دانش او بهره‌ها برد. محمد تقی که دیگر عالمی صاحب‌نظر در فقه، اصول، فلسفه و دیگر

علوم دینی است، پس از سال‌ها درس‌آموزی و دریافت اجازه اجتهاد از استادان خود، به ایران بازگشت و در شهر تهران مأوی گزید، در تهران مضاف بر برپایی کرسی تدریس علوم دینی داشت در مقام افتا و مرجعیت حضوری برجسته نشان داد، آن چنانکه طلاب علوم دینی، از گوشه و کنار ایران برای بهره جستن از دانش و شخصیت پارسایانه بر گردش حلقه زدند.

*گام سوم: مبارزه با شیخیه

دوران زندگی محمدتقی با تحولات مهمی در عرصه جهانی و منطقه‌ای همراه است. در قاره اروپا ماشین بخار اختراع می‌شود، انقلاب صنعتی غرب پدید می‌آید و دولت انگلیس، برای بازاریابی کالاهای خود و تهیه مواد اولیه، کمپانی هند شرقی را تأسیس می‌کند. شعبه‌های کمپانی هند شرقی در دو سوی خلیج فارس از بصره تا بوشهر و بحرین و مسقط، گشایش یافته و با سرعت و قدرت به فعالیت مشغول می‌شود، نظام استعمار انگلیسی برای مشغول کردن ذهن و فکر مسلمانان از اهداف استعماری آنان و دور نگاه داشتن آن‌ها از مسائلی که در منطقه خاورمیانه می‌گذرد، به کارهای مهمی دست می‌زند، از یک سو مبلغان مسیحی کشورهای شرق سرازیر می‌شوند و از دیگر سو در جهان اسلام دو جریان تند افراطی و تفریطی ساخته و پرداخته می‌شود، جریان‌هایی که فتنه‌های گوناگون و خونریزی‌های زیادی را پدید می‌آورند که هنوز هم آثار آن در جهان اسلام باقی است.

۱- فرقه وهابیت: این فرقه برساخته مستعمرات انگلستان براساس افکار بنیادگرایانه و افراطی فردی حنبلی مذهب با نام محمد بن عبدالوهاب نجدی شکل گرفت.

۲- فرقه شیخیه و در پی آن بابیت و بهائیت: دومین جریان، جریان شیخیه است. این جریان فکری انحرافی بر پایه افکار شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی شیعی مذهب پی‌ریزی می‌شود.

*گام چهارم مناظره با شیخ احمد احسائی

هنگامه این رویداد به سال‌های آخر زندگی احسائی باز می‌گردد. احسائی از کرمانشاه عازم مشهدالرضا بود که در میانه راه چندی را در قزوین توقف می‌کند. علمای قزوین در نماز به وی اقتدا می‌کردند و مورد احترام آنان بود؛ تا اینکه روزی به دیدار محمدتقی برغانی می‌رود. پس از تعارفات معمول، محمدتقی و شیخ احمد در رابطه با معاد به مناظره می‌نشینند. محمدتقی به معاد جسمانی با بدن عنصری و شیخ احمد به معاد با بدن هورقلیایی باور دارند. این جلسه در نهایت با ورود یکی از شاگردان شیخ احمد به بحث با تلخی خاتمه می‌یابد.

ماجرای مناظره محمدتقی و شیخ احمد در شهر در قزوین زبان به زبان می‌پیچد، رکن‌الدوله علینقی میرزا، حاکم وقت قزوین از ماجرا با خبر می‌شود و در پی آشتی میان محمدتقی و شیخ احمد بر می‌آید، محفلی را در حضور عالمان قزوین ترتیب می‌دهند و شهید و شیخ را دعوت کرده به آشتی می‌خوانند. تلاش‌های حاکم قزوین مؤثر نمی‌افتد و این بار شهید به طور صریح و قاطع شیخ احمد را تکفیر می‌کند، پس از این جریان احساسی به ناچار قزوین را ترک می‌گوید.

تکفیر احساسی توسط ملا محمدتقی برغانی، نقطه عطفی در زندگی برغانی و احساسی، هردو به شمار می‌رود. حکم تکفیر شیخ احمد موجب شد تا فقهای دیگری هم به تکفیر فرقه شیخیه جرأت ورزند، به دنبال این رویدادها شیخ احمد احساسی از لحاظ موقعیت دینی، علمی و اجتماعی در سرایشی سقوط قرار می‌گیرد. محمدتقی از این به بعد با شدت و جدیت وصف‌ناشدنی به مبارزه با احساسی و پیروان او می‌پردازد و از این رو به دشمنی سرسخت برای شیخیه محسوب می‌شود.

*گام پنجم: نظریه ولایت فقیه

در روزگاری که محمدتقی در تهران دارای کرسی تدریس و مقام افتا است، بر اثر بی‌کفایتی فتحعلی‌شاه قاجار و شکست ایران در جنگ اول ایران و روس، ولایات شمال ایران به اشغال روس‌ها در می‌آید. انگلستان و فرانسه شدیداً برای چپاول ثروت‌های کشور در رقابت شدیدند و در امور داخلی ایران دخالت می‌کنند.

این حوادث، خشم محمدتقی را برمی‌انگیزد و برای نخستین بار در مخالفت با نظام شاهنشاهی فاسد قاجار، مسأله ولایت فقیه را مطرح می‌کند. این مسأله مشروعیت شاه قاجار را با دشواری و چالش روبه رو می‌کند و برای حل مسأله علمای طراز اول تهران را به کاخ گلستان فرا می‌خواند، محمدتقی در این جلسه مسأله رهبری فقها در عصر غیبت کبری را با صراحت بیان می‌کند و برخی از فقهای حاضر در جلسه هم نظریه او را تأیید می‌کنند، شاه قاجار شدیداً از او ناراحت می‌شود و فرمان تبعید او و دو برادرش، شیخ محمدصالح و ملاعلی برغانی به عراق را صادر می‌کند.

آیت‌الله محمدتقی برغانی در کربلا و نجف سکونت کرده و به زعامت دینی اشتغال می‌یابد، هنگامی که شیخ جعفر، صاحب کشف الغطاء، عازم ایران می‌شود، محمدتقی و برادران او را همراه خود به ایران می‌آورد و نزد فتحعلی شاه قاجار برای آن‌ها وساطت می‌کند. شاه قاجار وساطت شیخ جعفر را با این شرط می‌پذیرد که برغانی‌ها در دارالخلافه تهران اقامت نگزینند، شهید ثالث قزوین را مقرر نهضت علمی خود قرار می‌دهد و مدرسه و مسجدی در آنجا بنا کرده و به کار تدریس و تبلیغ معارف دین مشغول می‌شود و طلاب علوم دینی از اطراف و اکناف به محضرش می‌شتابند.

*گام ششم: نبرد با بابیت

پس از مرگ سید کاظم رشتی، عده‌ای از شیخیه طوق اطاعت سید علی محمد شیرازی را به گردن آویختند و وی را پیشوای خود ساختند، علی محمد باب نخست ادعای ذکریت و بعد ادعای بابیت (یعنی باب علوم و معارف الهی و راه اتصال به امام دوازدهم (عج)) و سپس ادعای مهدویت کرد و به تدریج ادعای نبوت و شاریت کرد و مدعی نزول وحی و دین جدید شد، باب بالاخره این ادعا را به ادعای نهایی ربوبیت و حلول الوهیت پایان داد،

فعالیت بابی‌ها، علمای شیعه و به ویژه آیت‌الله برغانی را نگران کرده بود، به همین سبب محمدتقی دوباره به میدان می‌آید و فتوای تاریخی خود در تکفیر فرقه گمراه بابیت را صادر می‌کند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره می‌نویسد: در عصر شهید ثالث بابی‌ها سر به شورش برداشتند و طغیان و فساد کردند و خون بی‌گناهان را به زمین ریختند، آیت‌الله محمدتقی برغانی شجاعانه در برابر آنان ایستاد و بر کفر و نجاست آنان فتوا صادر کرد و گمراهی آن‌ها را برای مردم آشکار کرد و آنان را در پیش چشم مردم خوار و ذلیل کرد.

✽ گام آخر: شهادت

آیت‌الله محمدتقی برغانی شهید راه دفاع از عقاید حقه شیعه با صلابت و استواری مثال‌زدنی در مقابل بابیه ایستاد و همین امر موجب شد که آنان کینه عمیقی از او بردارند و در نهایت چون نتوانستند وجود او را تحمل کنند نقشه قتلش را کشیدند، شهید ثالث نیمه‌شب، طبق معمول هر شب، از خانه به مسجد رفته و به عبادت و راز و نیاز مشغول بود. نزدیکی‌های سپیده‌دم دسته‌ای از تروریست‌های بابی بر سر او ریختند و در حالی عبادت بر او تاختند و با زخم‌های فراوان به شهادتش رساندند.

فردای آن روز، قزوین سر تا پا سیاه‌پوش بود و مردم گریان و سوگواری پیکر مطهر عالم خود را در جوار ملکوتی شاهزاده حسین به خاک سپردند.

روحش شاد و راهش پاینده باد!

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۸۰۷/> بابیت-تکفیر-حکم-مجتهد